

اسلامی آرمانشهر

نگاهی پدیدارشناسانه به مراسم حج عمره

حمید نوحی

محمّد بن محمد بن
محمّد بن محمد بن
محمّد بن محمد بن

آرمانشهر اسلامی

نگاهی پدیدارشناسانه به مراسم حج عمره



انتشارات
صمدیه

آرمانشهر اسلامی

نگاهی پدیدارشناختی به مراسم حج عمره

- نویسنده: حمید نوحی
- طراح جلد: فرزین آدمیت
- شمارگان: 1000 نسخه
- چاپ اول: تابستان 1390
- قیمت: 2500 تومان
- چاپ: کامیاب
- ناشر: صمدیه
- نشانی: تهران، میدان توحید، نصرت غربی، شماره 24، طبقه سوم، کدپستی 1457837454
- صندوق پستی 13445/895 تلفاکس: 021 - 66936575
- مرکز توزیع: شرکت بازرگانی کتاب گستر، تلفن: 021 - 22019795
- حقوق ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

7	سخن ناشر
9	پیش‌درآمد
12	از اسلام تا مسلمانی
14	انتظارها
16	نگاه پدیدارشناسانه
30	پایان سخن: آرمانشهر اسلامی
31	تصاویر

معنوی زیارت خانه خدا می‌روند سفرنامه‌ای نوشته باشند، درحالی‌که قرار است مسافران این راه آنچه نادیدنی است ببینند و پرده‌ها را بالا زده و چشمی به آن سوی صحنه بیفکنند. آنها ضمن دیدن آفاق و جهان بیرونی به عالم انفس و درون نیز هجرت می‌کنند و دوچندان دیدنی و گفتنی باید داشته باشند؛ «خسی در میقات» آل‌احمد و «حج» شریعتی چشمه‌ای از این دیدنی‌ها بود. اما این روزها با وجود کثرت سفر به آن دیار، کمتر کسی تجربه‌ای روحانی به ارمغان می‌آورد. نتیجه سفر اغلب به ولیمه‌ای عمومی و هدایایی از ساخته‌های برادران چینی و گاه ژاپنی به خواص، ختم به خیر می‌شود.

در خاطرات مسافران هم، بیشتر از مناسبات هتل و بازار و شلوغی و شیرین‌کاری‌های سنگسار شیاطین و... یکرنگی مردمان و... عظمت خانه کعبه می‌شنوی، کمتر کسی از بام خانه فراتر می‌رود و از خواجه آن خانه نشانی می‌نماید. با این همه، سخن مکرر اینست که باید ببینی، گفتنی نیست، آن را که خبر شد خبری باز نیامد.

استاد حمید نوحی از جمله کسانی بود که در پی یافتن همین خبر و خبرهایی دیگر به این سفر رفت. او که هم تجربه سال‌ها حضور در عرصه اجتماعی و فرهنگی دارد و هم استاد معماری است و هنرشناس که چشمی تیزبین و ریزنگر می‌خواهد، و هم اهل تعمق و تأمل، در این سفر هم دیدنی‌هایی دیده است که کمتر دیده می‌شوند. او که باور داشته معشوق همسایه و دیوار به دیوار است و دیدارش رنج سفر نمی‌خواهد، با حیرت سفر آغاز کرده و دریافت‌های نامأنوسش را نگاشته است. ارمغان سفر او، برخلاف رسم جاری، کالا نیست و بجای آن که به جهان پیرامون سرگرم کند، به درونت می‌کشانند، شاید بانگ خروس بی‌محلی باشد که چشمان خفتگان بامدادی را می‌گشاید و بار دیگر هشدار می‌دهد که از خواجه آن خانه نشانی بنمایید...

گزیده‌ای از یادداشت‌های ایشان قبلاً در روزنامه اعتماد منتشر شده بود و اینک به صورت کتاب به خوانندگان و مسافران این سفر روحانی تقدیم می‌شود.

سخن ناشر

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همین‌جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه بر این بام برآید
آن خانه لطیفست نشان‌هاش بگفتید از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید
با این همه آن رنج شما گنج شما باد افسوس که بر گنج شما پرده شما

هرساله میلیون‌ها نفر از نقاط مختلف این کره‌خاکی به زیارت کعبه می‌روند. کم نیستند هموطنانی که چندین بار به این سفر روحانی موفق شده‌اند، اما هرکدام از این سیر و سفر توشه‌ای اندوخته‌اند که با دیگری متفاوت است.

در گذشته‌های دور سفرکردن بسیار مخاطره‌آمیز و دشوار بود. کسانی که توفیق سفر پیدا می‌کردند اگر اهل قلم بودند پس از بازگشت، سفرنامه‌ای به ارمغان می‌آوردند که دیدنی‌ها و شگفتی‌های عالم را به تصویر کشیده بود، در غیر این صورت ماه‌ها و سال‌ها برای سفرنرفته‌ها نقل خاطره می‌کردند. امروز بخش مهمی از دانش ما نسبت به گذشته را همین سفرنامه‌ها شکل می‌دهند، هنوز هم این سنت از میان نرفته و گهگاه سفرنامه‌ای از کسانی که به دیار فرنگ می‌روند می‌خوانیم، اما کمتر شنیده‌ایم کسانی که به سفر روحانی و

تأمین و بلکه دوقبضه کردن پاداش‌های لاهوتی و ناسوتی و به نیابت از طرف این و آن چه کردن و چه جور گفتن و چه جور ادا کردن و چندبار و چطور، و خلاصه پرتکلف و پر اداب و اطوار، تلقین چشم و گوش بسته آموزه‌های آسمانی که بیشتر به نوعی آموزه‌های اسکولاستیکی یا ساده‌تر بگویم مدرسی می‌ماند و هیچ جای چک و چانه و کم و زیاد و شک و تردید و تفکر و تأمل در هیچ چیزی و هیچ جایی باقی نمی‌گذاشت. خلاصه دیدم با این نوع پذیرش تکالیف و عمل به آنها تبدیل به موجودی می‌شوی اهلی، سر به راه، مورد قبول شرع و محافل شرعی و به هیأت مؤمنین و نظامات رسمی در می‌آیی، اما چیزی از مغز و جوهر دین دستگیرت نمی‌شود؛ همه پوسته و ظاهر، از باطن خبری نمی‌رسد، یا بهتر بگویم از این راه به باطن نمی‌رسی.

روایت مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و مهندس منوچهر سالور درباره حج را حدود چهل سال پیش خوانده بودم، اما «حسی در میقات» جلال آل احمد را در روزهای آخر اقامت در مکه، برای بار دوم خواندم و آن هم پس از تقریباً چهل و پنج سال، که باز چیزهای تازه‌تری دستگیرم شد، و دو کتاب به زبان انگلیسی از دکتر عبدالغنی یکی درباره تاریخ مکان‌های مکه و دیگری مدینه که بد نبود؛ اطلاعاتی آماری و تاریخی از مراحل ساختمانی مسجدالنبی و شهر مدینه و شهر مکه و بیت‌الله الحرام. در همین کتاب‌ها با روایت‌های مختلف از بعضی وقایع تاریخی و مکان‌ها نسبت به آنچه روحانی کاروان گفته بود روبه‌رو شدم که نمی‌دانم کدام درست است؛ یکی روحانی کاروان که می‌گفت: این که اینها (سنی‌ها) می‌گویند ابوبکر در غار ثور همراه پیامبر بوده درست نیست و من پیدا کرده‌ام مدرک مربوطه را که آن فرد همراه پیامبر عبدالله ابن ابوبکر بوده و فقط یک تشابه اسمی موجب چنین اشتباه یا به قول او «چنین تحریفی» در تاریخ شده است. درحالی که بنا بر روایت استاد عبدالغنی در کتاب مزبور، فرد موصوف عبدالله ابن ابوبکر

پیش درآمد

این سفر، به معنای واقعی کلمه سفری بود که بردندم و نه به عزم جزم خودم برای ثوابی و یا تأمین آخرتی. همسرم بردم، من هم برای این که او تنها نباشد، و همین دلیل به تنهایی کافی بود که می‌خواست برویم و دوتایی. او خود می‌خواست و خواسته بود و چه جور! با چه خلوص و شوری و تمنایی! اما من برای همراهی با او، و دیگر البته که از سر کنجکاوی، نوعی تجسس، سفری اکتشافی! برای دریافتی حضوری اگر نه شهودی، از نزدیک با جسم و جان، آزمونی شخصی و با چشم سر و دل هر دو. این بود که تقریباً با نوعی بی‌تفاوتی، می‌رفتم، نمی‌رفتم، برایم اهمیتی نداشت و بالاخره رفتم.

پیش از سفر، بسیار گرفتار و تا حدودی سردرگم کارهای ساختمانی و کلاس‌ها و سمینارهای فوق‌العاده بودم و چیزهای دیگر نیز؛ یعنی تقریباً وظایف دیگری که به عهده داشتم، سر و صورت دادن به امور زندگی و امور مالی و وصایای پدرم و شسته رفته کردن امور و... این بود که خیلی با آمادگی پیشینی نبود. دوست و همکار حرفه‌ای‌ام مهندس لواسانی کتابی در فلسفه و آداب برآیمان آورده بود از عالمی ارجمند و صاحب‌نام بویژه در بین تحصیلکردگان؛ نمی‌گویم روشنفکران، بلکه همان تحصیلکرده و متشع، یعنی تکنوکرات‌ها و مهندسان و پزشکان نمازخوان و روزه‌بگیر باسواد و یا دست بالا مدعیان روشنفکری، که خیلی به دلم نچسبید؛ از بس که دولا و پهنا گذاشته بود و تعریف و تمجید و تقدیس و تکریم و روایت و چند در فضیلت این رسم و این جور بجا آوردن اعمال و ثواب‌های ریز و درشت و

فرزند ابوبکر صدیق بوده که برای پیامبر و ابوبکر که به غار پناه برده بودند به هنگام تاریکی هوا، آب و نان می‌برده است. دیگر این که یکی از مساجدی را که در مدینه در محل مساجد سبعة این روحانی محترم به‌عنوان مسجد علی به کاروانیان معرفی کرد و مسجد بسیار محقر و دلنشینی هم بود در کتاب‌های مزبور به نام مسجد ابوبکر نام برده و باغ کوچک بسیار سبز و خرمی را که ایشان به عنوان باغ زهرا نام برد، در آن کتاب‌ها مسجد «سلخ» نام داشت.

منظور از بیان این مطلب اشاره به یک نمونه از صدها موردی است که میان شیعه و سنی اختلاف هست، این اختلاف‌ها گرچه برای تحقیق در تاریخ مهم است، ولی برای موحّدی همچون من چندان اهمیتی نداشت. به طوری که به هنگام انجام فریضه‌های پنج‌گانه روزانه که به امام جماعت آنها اقتدا می‌کردیم اولاً یادی به نیکی از مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم شیخ شلتوت کردم که متقابلاً تسهیلاتی برای رفع اختلاف در ادای فریضه جماعت برای پیروان دو مذهب قائل شدند، از جمله اقتدا به پیشنهادی از مذهب دیگر و یا به شیوه آنها نماز جماعت را خواندن، که این در طول زمان برای نزدیکی فرق اسلامی بی‌تأثیر نیست. دیگر اینکه یادی کردم از آن دوست یمنی در فرانسه، سی و پنج سال پیش از این (1352 شمسی) در کلاس‌های زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه ادبیات مون پلیه، که می‌گفت پدرش که یک روحانی اهل سنت در صنعا (پایتخت یمن) است هنگام نماز گاهی دستش را به شیوه اهل سنت در زیر سینه می‌گذارد و گاهی هم به روش شیعیان آویزان می‌کند و یا یک رکعت این‌طور و رکعت دیگر آن‌طور. این خود نیز حرفی است و پیامی برای دینداران که این همه بر جزئیات مراسم و مناسک پیله نکنند و گمان نبرند که خدا فقط یکی را دوست می‌دارد و فقط همان یک روش مورد قبول درگاه اوست.

خدا بیامرزد پدر بزرگ مادری‌ام را که یکپارچه ایمان بود و اعتقادی

تزلزل‌ناپذیر برای بجا آوردن فریضه‌هایش داشت، هم او شکوه داشت از این که ما مسلمان‌ها احکام و آداب را غلیظ‌تر از آنچه خدا می‌خواهد کرده‌ایم. از جمله به عنوان شاهد سخن این که در خانه خدا پوشانیدن صورت و کف و دست حرام است و این که زن و مرد شانه به شانه هم در خانه خدا طواف می‌کنند و در نماز هم گاهی صف زن‌ها هم‌ردیف مرد‌ها قرار می‌گیرد، اما در مسجد پیامبر در مدینه چنان سختگیری برای جداسازی زن و مرد انجام می‌شود که بیا و بین و هم اغلب زنان عربستان چهره خود را به سختی می‌پوشانند. اکنون من ابداً در مقام تأیید و تکذیب این و آن نیستم، بلکه سخنم این است که بسیاری از این گونه نه از اصل دین بلکه از تاریخ و جغرافیای ملل برخاسته و در آن بستر تثبیت شده است.

راه افتادیم، یعنی سوار هواپیما شدیم و بعد از ظهر به فرودگاه یا ترمینال حجاج جده رسیدیم، که ساختمانی است با سازه‌های کابلی و چادری به عنوان سایه‌انداز بر روی سالن‌ها و اطراف ساختمان در سطح بسیار وسیع در محوطه باز، که در عین حال با سیستم هوادهی خنک از کنار ستون‌ها (پیرامون سازه) گرما تا حدودی قابل تحمل می‌شود. البته قطعاً تأسیسات مفصلی دارد در زیر یا با فاصله‌ای از ترمینال.

از اسلام تا مسلمانی

از جده تا مدینه در حدود شش ساعت طول کشید. شام در رستورانی در بین راه صرف شد. یک قطعه مرغ سوخاری و سیب‌زمینی که به سرعت پذیرایی می‌شد با نوشابه و چای. اتوبوس‌های زیادی توقف کرده بودند و بلاانقطاع اتوبوس از راه می‌رسید و حاجی بود که پیاده می‌شد و دسته دسته وارد رستوران می‌شدند. صد البته زنانه و مردانه جدا با نمازخانه‌ای ساده. و گاهی که چند اتوبوس با هم وارد می‌شد سرویس‌های بهداشتی صف و نوبتی می‌شد. در همین جا هنگام سوار شدن به اتوبوس بود که با ضعفی فرهنگی

در جامعه مسلمانان روبه‌رو شدم. کاروان ما سه اتوبوس داشت، شماره یک و دو و سه که گفته بودند از اول سفر در جده تا پایان سفر در هنگام برگشت به همان فرودگاه، هرکس سوار همان اتوبوس می‌شود که شماره‌اش روی یک کارت شناسایی با نام و شماره اتاق و نام هتل در مکه و مدینه به او داده شده.

بله می‌خواستم از ضعفی فرهنگی بگویم؛ قضیه این بود که دیدم این حجاج ایرانی با آن سوابق درخشان تمدنی بخصوص در نظافت، چگونه با لاقیدی پاکت و نوشابه و چیزهای زائد دیگر را روی زمین پرت می‌کنند، درحالی‌که قدم به قدم سطل زباله گذاشته بودند و البته در این رفتار نوعی افاده و تبختر ناخودآگاه وجود دارد که اسلام، آن اسلام صدر اول دست کم، اسلام پاک پیامبر، به شدت با آن مخالفت کرده است در این میان روحانی کاروان هم چنین کرد. خواستم تذکر بدهم که گذاشتم برای وقت دیگر. در این موقع آدم حیران می‌ماند که مگر خود این آقایان این چیزها را نمی‌دانند، و چرا یک کلام از این مقوله‌ها در منابر سخن نمی‌گویند. مگر نمی‌توان در قرن بیست و یکم که مسئله اصلی انسان نوع مواجهه با محیط‌زیست است این‌گونه رفتارها را هم موضوع حرام و حلال و مکروه و ثواب و مباح و واجب قرار داد: رفتار ترافیکی، رفتار همسایگی، رفتار اجتماعی، رفتار زیست‌محیطی و...؟ و اگر هم این رفتارها به دلایلی قابلیت هنجارگذاری را ندارند، آیا نمی‌توان مردم را به همان اندازه که درباره شدن یک لایحه موی‌شان اذکار می‌دهیم درباره این چیزها نیز اذکار دهیم؟

به هر صورت سفر خسته‌کننده‌ای بود. پستی صندلی‌ها به طور کامل نمی‌خوابید و فاصله از صندلی جلویی هم کم بود، کولر را هم روشن که می‌کرد سرد می‌شد و سروصدای مسافرین (بخوانید حجاج) درمی‌آمد. خاموش که می‌کرد، باز بعد از چند دقیقه هوا دم می‌کرد و باز سروصداها درمی‌آمد، و همین می‌شد اسباب سرماخوردگی و قولنج کردن و سرفه

کردن‌های بعدی. در تمام طول سفر یاد اتوبوس‌های عادی مالزی افتادم، نه اتوبوس‌های لوکس و دولوکس و ویژه و...؛ همه از یک نوع، بدون تمایزی از هر نوع از درجه یک و دو و تک صندلی سوپر و سوپردولوکس و...، با قیمت نسبتاً ارزان و همگانی. صندلی‌هایی به راحتی صندلی‌های درجه یک هواپیماها که فقط بعضی وقت‌ها و به هنگام عبور از قسمت درجه یک قیافه‌شان را دیده و دستی به جلو و عقبشان کشیده بودم، بزرگ و جادار و با قابلیت خوابانیدن پستی تقریباً به اندازه یکصد و پنجاه درجه و جای پای عالی به جز دو صندلی ردیف جلو که جای پای مناسبی نداشت. این را هم بگویم که اتوبوس‌ها و رستوران‌های بین راهی مخصوص حجاج متعلق به یکی از دو شرکت بزرگ است: یکی به نام حافیل (HAFIL) و دیگری را به یاد ندارم.

انتظارها

اغلب مسلمانان تصویری ماوراء طبیعی از این سفر دارند، با آثاری ماورایی و یا قدسی صادرشونده از عالم ملکوت، آنجا را مقدس‌ترین مکان روی زمین می‌دانند و برآورده‌کننده تمامی حوائج! این است که بسیاری اگر نه همه مسلمانان برای رسیدن به خواسته‌هایشان ولو خواسته‌های معنوی و عرفانی به آنجا می‌روند و بسیاری از روی تکلیف شرعی. به هر صورت عموماً دقت بسیاری به خرج می‌دهند تا اعمال و احکام را به درستی بجا آورند مبادا حجتشان مقبول نیفتد و خواسته‌هایشان مستجاب نشود. من گرچه اعمال اصلی را مطابق آنچه مقرر شده چندبار انجام دادم، اما نگرانی هم نداشتم که اگر کلمه‌ای پس و پیش شد یا سهواً درست ادا نشد، اعمالم مقبول نیفتد. نگرانی از عدم مقبولیت نداشتم، زیرا می‌دانستم داستان آفرینش آدم و ابراهیم و سایر انبیاء و خصوصاً موضوع آفرینش جهان بالاتر از این حرف‌هاست. در قید انجام اعمالی بیش از فرامین اصلی حج هم نبودم و خلاصه در پی این

که نامه دوقبضه سفارشی برای خدای بالای سری بفرستم و پاسخش را نقد دریافت کنم نبودم.

از سر معامله‌ای نرفته بودم یا درخواست چیزی، بلکه بیشتر از سر کنجکاوی درباره آنچه که مردم می‌گویند، سفارش می‌کنند که حتماً بروید، یا اینکه می‌گویند عالمی روحانی دارد، چیزهایی هست که جای دیگر نیست و... و یا اینکه «آنچه را می‌خواستم گرفتم». من نمی‌دانم مردم چه می‌خواهند که گرفته‌اند یا می‌گیرند. این چیز، یا حالتی روحانی و معنوی است که در همان جا بی‌درنگ می‌گیرند و نیازی به گذشت زمان پس از بازگشت نیست، و درجا درمی‌یابند و تصدیق می‌کنند که گرفته‌اند، و یا برآورده شدن حاجتی مادی و یا درمان کسی یا چیزی. به هر صورت این نقل قول که: «من چیزی را که می‌خواستم گرفتم» در صورتی که به راستی تحقق‌یافته یا بالقوه تحقق‌یافتنی باشد علی‌القاعده باید دارای سه ویژگی باشد: اول آگاهی از خواست و دوم آگاهی از لحظه یا نحوه برآورده شدن آن خواست و سوم این که آن خواست، خواستی نسبی و کشدار نباشد. مثلاً این که خداوند بر آگاهی من بیفزاید، خدایا ایمان من را زیاد کن، خدایا شر این یا آن وسوسه شیطانی را از سر من باز کن. مگر این که در این مورد سوم هم فرد در یک لحظه احساس کند که آن خواست برآورده شده است. لحظه دگرگونی ناگهان نازل شود و فرد ارتقاء به سطحی دیگر را آشکارا احساس کند.

من نه خواستی داشتم و نه لحظه خاص فرود آمدن یا نازل شدن چیزی را احساس کردم. از کس دیگری هم نشنیده‌ام که توضیح واضحی از خواست خود و اجابت آن ارائه کند، مگر شفا یافتن در آنجا (همان محل) که گزارشی ندارم. در افواه عامه هم چیزی نظیر سایر ابنیه متبرکه و یا مقابر سایر امامزاده‌ها در ایران یا نظیر اماکن متبرکه در سایر ادیان مثل سنت فاطیما در اسپانیا یا سن لورن در مونترال کانادا و بسیاری مکان‌های مقدس در دنیا گزارش نشده است.

در کاتدرال سنت لورن در مونترال کانادا عصاهای بسیاری بر دیوار آویخته شده متعلق به معلولینی که شفا یافته‌اند و مردم در آنجا مثل سایر کلیساها شمع روشن و دعا می‌کنند. دعایی مسیحی‌ها دارند شبیه به ادعیه خودمان که در آن «الساعة الساعة» می‌گوییم، آنها هم به زبان‌های خود همین «الساعة الساعة» را می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند. چگونه است که در حج از این معجزات و مراد دادن‌ها اثری نیست، احتمالاً به خاطر اعتقادات اهل سنت که هرگونه مراد خواستن از این گونه را طرد می‌کنند و دیده می‌شد که به شدت شیعیان را که گاهی به سنگ‌ها و پرده‌ها و هرگونه جسم دیگری چه در مدینه و چه در مکه متوسل می‌شدند طرد می‌کردند، و این عمل را گناه و شرک می‌دانستند. تنها موردی که وجود داشت، گرفتن قدری از آب زمزم بود و آوردن آن برای بقای سلامتی و احیاناً شفای بیماران، که نمی‌دانم خود اهل سنت هم چنین می‌کنند یا خیر، چون مدخل چشمه زمزم را بسته بودند و می‌گفتند آبی که در جای جای حرم برای وضو و آشامیدن هست از همان است.

به راستی هم مدینه و هم مکه را خوب و تمیز نگه داشته بودند. قطع نظر از آن یکی دو برج تجاری - مسکونی بلند که واقعاً مزاحم بود و می‌گفتند متعلق به ملک فهد است؛ آسمانخراشی مدرن و بسیار بلند. اما خوب همین را مقایسه کنید با حرم حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس، آنجا هم زائر زیاد با در آمد خوب و اموال و موقوفات بسیار دارد، اما آنگونه حفاظت و نوسازی نشده است.

نگاه پدیدارشناسانه

آنچه می‌خواهم بگویم این است که چه بسا آنچه مردم را بسیار خوش آید از این سفر زیارتی، احساس آرامش، انبساط خاطر و نشاط و فراغ بال است، که منجر به تعابیر مختلفی از آن می‌شود و به یک زبان مشترک فرهنگی -

مذهبی رازآمیز، به صورتی مورد قبول و ارزش گذاری شده نزد عامه با جملاتی چون: صفایی دارد، آنچه بخواهی مستجاب می شود، حال خاصی دارد و از این دست بیان می شود؛ اسباب و موجبات زمینی یا زیستی (این جهانی). این انبساط خاطر و نشاط را می توان به شرح زیر برشمرد و تشریح کرد:

1- آسوده خاطری

رها شدن از اشتغالات و گرفتاری های روزمره که غالباً اگر دلهره آور و نگران کننده نباشد، دست کم مانع راحتی اعصاب و آسایش خاطرانند. این مورد گرچه در بیشتر انواع گردشگری (بخوانید توریسم) صادق است، اما در مورد سفر زیارتی حج بیشتر صادق است، زیرا زائر حج تمتع اولاً مستطیع است، ثانیاً باید از اطرافیان و آشنایان حلالیت طلبیده و حساب و کتاب های خود را صاف و راست کرده و مخارج یک سال خودش و خانواده اش را هم فراهم کرده باشد. سفر حج عمره هم تا حدودی از همین قانون پیروی می کند. به هر حال سفری است که زائر دست کم وصیتنامه اش را نوشته و آسوده خاطر از تعلقات و اشتغالات روزمره، پانزده روز یا بیشتر را برای کسب تجربه ای روحانی یا معنوی آنچنان که از دیگران شنیده و پیشاپیش از طریق جامعه به طور ناخودآگاه به او تلقین شده و مدت ها در آرزوی آن به سر برده به خاطر شخص خودش ذخیره کرده است.

2- تسلیم و تمکین

قناعت پیشگی و رضایت خاطر پیشاپیش و اراده معطوف به گذشت و تحمل و بردباری و تسلیم به مشیت الهی و تمکین از دستورات مذهبی در این سفر اصلی اساسی است. در اینجا پیش فرض مورد قبول واقع شده این است که همه امور آسمانی و امور زیستی تحت سرپرستی مدیر و مسئولین کاروان بدون هیچ گونه غل و غش و سوءاستفاده ای به بهترین وجه سازمان

داده شده و جای هیچ گونه گله و شکایت یا نارضایتی نیست و وظیفه زائر فقط انجام تکالیف مذهبی و اجرای رهنمودهای مربوط به خورد و خوراک و نوشیدن و اقامت و این حرف ها است. زیاده طلبی و بدبینی و سوءظن و پرخاش هم در کار نیست، چون می دانیم که همه اینها در اخلاق دینی مذمت شده و بخصوص در این سفر هرگونه پرخاش و خشونت نفی شده و حتی در بعضی مراحل زیارت، موجب بطلان آن است، بنابراین هیچ موجبی نه از درون فرد و نه از بیرون از او برای عصبانیت و نگرانی های معمول وجود ندارد. حتی آن میزان نگرانی و دغدغه های سفرهای سیاحتی هم که برای استراحت و آرامش است در اینجا وجود ندارد. آن سفرها حتی اگر با کاروان های سیاحتی هم انجام شده باشد باز سیاح یا توریست در هر شرایطی حداقلی از انواع دغدغه ها را دارد، مانند: آیا مدیریت کاروان به همان اندازه که باید خدمات مختلف ارائه می داده و برای آن پول گرفته است، وظایفش را به خوبی انجام داده یا نه؟ کاروان دیگری با همین مقدار پول خدمات خیلی بهتری ارائه داده، برنامه از اول جور دیگری بوده و حالا جور دیگری انجام شده است، مترجم خوب توضیح نمی دهد. از اول نگفته بودند که برای سفرهای داخلی پول جدا می گیرند. لباس هایم مثل لباس سایر توریست ها جذاب و مناسب این هتل چهارستاره یا پنج ستاره نیست، چرا برای خرید ما را اینجا آوردند و نه آنجا؟ لابد با صاحب فروشگاه زدوبندی دارند، ما می خواستیم آثار تاریخی را ببینیم و نه فروشگاه ها را، ما می خواستیم از مسیر آن شهر رد شویم و نه این یکی، و خلاصه انتظارات و خواسته های جور و اجور که خلق و خوی انسان را مخدوش می کند، در این سفر در بین نیست، چون کسی نیامده که چیزی از این دنیای پر زرق و برق و فریبنده به دست آورد، و برای لذت ها و خوشی های کاذب و زایل شونده اگر نه سیری ناپذیر جایی نیست. عصبیت ها و دغدغه هایی که در اساس ناشی از زیاده طلبی های این جهانی

است موقتاً کنار گذاشته شده است. نمی‌خواهم بگویم اصلاً زیاده‌طلبی، تجارت، خرید، سوداگری و سوغات بردن و توقع‌های بیجا و انتظار خوشگذرانی جسمانی و... در کار نیست، هست، اما در کم و کیف بسیار متفاوت و اندک و در حدود مشروع پذیرفته شده و مورد توافق همگانی است. انواع سلیقه‌های رنگارنگ و اختلاف سلیقه و انتظارات گوناگون در طیف بسیار گسترده که ذاتی نوع انسان بویژه انسان عصر مدرن است و در همه عرصه‌ها خود را تحمیل می‌کند، در این سفر زمینه بروز و ظهور ندارد. تمامی کاروان‌ها در دو درجه تعریف شده و امکانات یکسان است، سختی ناشی از وسایل نقلیه غیرمجهز، غذای متوسط، مسکن نامناسب و... وجود دارد، اما ذهنیت آماده شده از پیش معطوف به پذیرش تمام سختی‌هاست. اراده زایل کسب لذت، راحتی و آسایش نیست، برعکس خود را آماده سختی و گذشت کرده و با این نیت به سفر آمده است، از این رو هرگونه ناهنجاری را از پیش با رضایت پذیرفته و تسلیم هرچه پیش آید خوش آید و قناعت‌پیشگی و پرهیز از اسراف و تبذیر شده است. همه آماده‌اند که تلافی مرتکب نشوند، تعرض و مشاجره و حقی از کسی پایمال نکنند. بنابراین از همان ابتدا خوش‌برخورد، خوش‌اخلاق و مهربان و داوطلب کمک به یکدیگر و گذشت و فداکاری‌اند. این همه خود عامل مهمی در راحتی و آسایش عمومی در این سفر است.

3- آسایش در فضاهای زیارتی

به رغم هوای گرم و سوزان بیرون ساختمان‌ها، هوای داخل بناها بویژه در درجه اول مسجدالنبی در مدینه و سپس خانه خدا در مکه، بسیار مطبوع و خنک است. در مورد تهویه مطبوع هیچ خستی به خرج داده نشده است، به طوری که این سیستم حتی برای فضاهای نیمه‌محصور (مسقف چادری و از اطراف باز نظیر فرودگاه حجاج جده و همچنین بام سایبان‌دار در مسجدالنبی

و...) نیز طراحی و اجرا شده و حتی سنگ‌های سفید کف‌سازی صحن مسجدالنبی که زیر آفتاب سوزان قرار دارد، آن بخش‌هایی که نزدیک ساختمان است از زیر کف خنک می‌شود، به طوری که کف‌سازی‌های دور از مسجد به شدت می‌سوزاند، اما هنگامی که به آن سنگ‌های سفید رسیدید دیگر سوزش گرما را احساس نمی‌کنید. از لحاظ تهویه، فضاهای سرپوشیده پیرامون صحن مرکزی خانه خدا به داخل صحن باز است. هوای مسجدالنبی نیز روزی حداقل دوبار یکی به هنگام سحر پس از نماز صبح که هوا بسیار پاک و نسبتاً خنک است و دیگری پس از نماز ظهر از طریق کنار رفتن گنبد‌های عظیم متحرک کشویی و بسته شدن سقف‌های پارچه‌ای چترمانند، تهویه و تازه می‌شود. سقف‌های کشویی گنبدی‌شکل با آن وزن سنگین حدود ده‌تا هستند و چنان آرام و نرم حرکت می‌کنند که من که برای عکاسی و فیلمبرداری از مدتی قبل در زیر یکی از آنها کمین کرده بودم متوجه شروع حرکت آنها نشدم.

معماری فضاها به رغم بحث انتقادی تخصصی، زیبا و دلپذیر است. کف‌سازی و فرش‌ها بسیار تمیز و مرتب و آب خنک (زمزم) همه‌جا در دسترس است. گوشه خلوت برای خواندن کتاب و دعا و قرآن و... و استراحت و حتی چرت زدن بدون ممانعت فراهم است که بسیار غنیمت است. من در مسجدالنبی کتابخوانی در حالت درازکش و تمرین‌های یوگا را بدون کوچک‌ترین مزاحمتی تجربه کردم. مثل مسجد دانشگاه‌ها که محل استراحت و تجدید قوای دانشجویان است، مسجدالنبی محلی بسیار خوب و ساکت برای کتابخوانی دانشجویان، طلاب و اهل علم و تحقیق است.

4- سبک‌بازی

احساس سبکی و رضایت یا حتی لذتی مطبوع ناشی از در آوردن انواع و اقسام لباس‌های خفیه‌کننده و رنگارنگ و کفش‌های تنگ و مزاحم، شورت،

زیر پیراهنی، پیراهن، شلوار، کمر بند، همه چسبان و تنگ و بجای این همه دو تکه پارچه سفید، بدون دوخت و یک دمپایی (بدون بند).

همه چیز در نهایت سادگی بدوی، انسان انسان، انسان چون انسان، آنچنان که خدا آفریدش، خودش و خودش همانگونه که در بهشت اولیه بود: برهنه بودن، احساس برهنگی (گرچه از درون) در خود. چشیدن لذت برهنگی بدون در معرض دید بودن (دست کم با نظریه‌ای روانشناختی). این همه یعنی رهایی از همه قیود دست و پاگیر تمدن، از جمله لباس‌های چسبان و تنگ، آن هم در هوای گرم، نشستن و برخاستن و راه رفتن و دراز کشیدن بر روی زمین و استحمام کردن با همان وضعیت، بدون تکلف و نگرانی. دمپایی را رها کردن و پابرهنه راه رفتن در درون مساجد بزرگ و تمیز حتی در صحن بیرون، بدون نگرانی از همه چیزهای عادی زندگی، که گرچه هر یک جزئی‌اند، اما چون زیاد و مکرراند، برای آشوب ذهن کفایت می‌کنند. گرچه این مورد بیشتر شامل حال مردان است، اما زنان نیز تا حدودی از دغدغه‌های نوع پوشش آسوده‌اند.

5- فقدان آلودگی‌های شهرنشینی

امروزه دیگر روانشناسی شهری و تجربیات محیط زیستی (آلودگی صوتی، بصری و تنفسی) به اثبات رسانده که انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی چقدر در افزایش تنش‌ها، افسردگی‌ها و اضطراب‌های روانی و در نتیجه رفتارهای پرخاشگرانه، ناسازگاری‌ها، احساس خستگی‌ها، بی‌حوصلگی و بالاخره افزایش ناهنجاری‌های روان‌تنی مؤثر است.

در شهرهای زیارتی عربستان هوا گرچه گرم و سوزان اما بسیار پاک و پراکسیژن، مطبوع و سبک است. کافی است از آن هوای گرم بیرون و تفتیده در هُرم آفتاب وارد سایه بخصوص وارد فضاهای خنک ابنیه زیارتی شوی تا احساس راحتی و آسایش را بازیابی؛ احساس راحتی و آسایشی بیش از

وقتی که گرمایی و آفتاب سوزانی در کار نباشد. این آسایش پس از سختی را در خوزستان و بندرعباس هم تجربه کرده بودم، احساس راحتی و آسایش فراوان فضاهای خنک درونی، بویژه ناشی از تضاد با هوای گرم بیرون و در واکنش نسبت به آن است. آسایش پس از سختی را کوهنوردان به خوبی تجربه کرده و آن را می‌شناسند. آیا لذت رسیدن به قله توجال با هلیکوپتر برابر لذتی است که کوهنوردان تجربه کرده‌اند؟ فتح قله‌ها پس از نفس زدن‌های نفس‌گیر و عرق ریختن‌ها حال دیگری دارد. رسیدن به قله بدون نفس زدن فقط یک لذت بصری ناشی از مشاهده چشم‌اندازهای زیباست، اما فتح قله‌ها با آخرین تلاش و حداکثر ضربان قلب و ناگهان رها شدن در آن چشم‌انداز، لذتی سِکراور دارد. رها شدن روی قله و یکی شدن با طبیعت فقط در آن شرایط میسر است.

شاید باید کمی بیشتر آلودگی‌های سه‌گانه محیطی و تأثیر آنها بر آشفستگی روح و روان را توضیح داد، گرچه هر شهرنشینی امروزه به خوبی درگیر با آلودگی‌های محیطی است. آلودگی بصری فقط زشتی ناشی از انباشته شدن زباله‌ها، کیسه‌ها، انواع و اقسام بطری‌های نوشابه و آلوده شدن خاک پاک نیست، که در هر گوشه‌ای از شهرها دیده می‌شود. خیابان‌ها، مغازه‌ها، چراغ‌ها، نورهای تند، فروشگاه‌های رنگارنگ، تابلوهای تبلیغاتی و راهنمایی، چراغ‌های چشمک‌زن سر چهارراه‌ها و ماشین‌های پلیس راهنمایی، لباس‌های رنگارنگ که لزوماً زیبا نیستند، انواع خودنمایی‌ها که به زور خود را به تو تحمیل می‌کنند، نمی‌توانی نبینی آنها را، نمی‌توانی معذب نشوی، همه اینها تنش ناخواسته و اضطراب ناشی از فقدان فضای امن و آرام را به زور وارد روح و جان تو می‌کنند، حواس تو را مختل می‌کنند و هر لحظه به سویی، بلکه هر ثانیه، دم به دم تو را به سویی می‌کشند تا به آنها فکر کنی نه به خودت، به طبیعت، به کائنات، به وجود و هستی، به آدم و عالم، به رؤیاها، به انسان و انسانیت، به جهانی شایسته زندگی آدمی، جهانی عاری از بدی، شر، زور،

7- پابرهنگی

می‌دانیم که امروز مشخص شده که پا برهنه راه رفتن در احساس سبکی، نشاط و آرامش بسیار مؤثر است. اکنون در بعضی پارک‌ها (بخوانید بوستان‌ها)، باغستان‌ها و فضاهای سبز، مسیری را به منظور رفع خستگی برای پابرهنگه رفتن طراحی و اجرا کرده‌اند. من در قسمت زیست‌محیطی در باغ اریکده سنگاپور راه رفتم و احساس خوب آن را تجربه کردم. بگذریم که علاوه بر فرهنگ‌های کهنی که هنوز سنت پابرهنگه بودن را حفظ کرده‌اند، چندین دهه است که محیط زیست‌باوران (بخوانید اکولوژیست‌ها) تمرین پابرهنگی را در شهرهای بزرگ آغاز کرده‌اند. این را قبلاً در میان اهالی متمایل به زندگی طبیعی در سوئد و کشورهای اسکاندیناوی در درون منازل و فضاهای سبز و مسکونی دیده بودم، اما اخیراً آهسته‌آهسته این گرایش در حال گسترش است، به طوری که بعضی طرفداران محیط‌زیست اکنون تمام قلمروهای شهری را پابرهنگه طی می‌کنند و از این کار به رغم برخی ناهمواری‌ها و نامناسب یا کثیف بودن کف‌سازی‌ها لذت می‌برند. هنگام پابرهنگه راه رفتن شما بافت زیر پای خود و گرما و سرمای آن را احساس می‌کنید. تفاوت چمن، سنگ، شن، ماسه، آسفالت، سنگفرش، سنگ صیقلی، همه و همه را احساس می‌کنید و از این طریق با محیط یگانه می‌شوید، جسم خود را بهتر ادراک، و با محیط احساس وحدت می‌کنید. می‌فهمید جسمی دارید آسیب‌پذیر و حساس که باید با جهان و طبیعت سرسازش و آشتی داشته باشد، در نتیجه با دقت و ظرافت، و با ملاحظه راه می‌روید، به چیزی لگد نمی‌زنید، با تفاخر پا بر زمین نمی‌کوبید، احساس تکبر نمی‌کنید و بنابر توصیه قرآنی؛ با تفاخر بر روی زمین خدا گام برنمی‌دارید. به باور من لذت پابرهنگی در مکان‌های زیارتی بویژه در طواف خانه کعبه و مسیر صفا و مروه توأم با تند راه رفتن و عرق ریختن تجربه‌ای است که ناخودآگاه تأثیر نشاط‌انگیز و آرام‌بخش خود را بر جسم و جان زایر بر جای می‌گذارد.

خدعه و نیرنگ، بدخواهی، فریب و نیرنگ؛ بله چراغ راهنمایی زنگ خطر و هشدار است، و نتیجه‌اش بالا رفتن تنش درونی برای پرهیز از خطر. آژیر اتومبیل پلیس یعنی زندگی در این جهان بدون درگیری میسر نیست؛ یا زور برای تجاوز یا زور برای جلوگیری از تجاوز، در هر حال یادآور این که این جهان، جای آسودن نیست، باید دائم آماده باشی، دائم مراقب، دائم با حواس جمع کار کنی، راه بروی، و حتی بخوابی، مبدا در منزل را شب دو قفله نکرده باشی، ترس و نگرانی حاکم بر تمام لحظات زندگی در جهان کنونی.

6- رهایی از آلودگی خواست‌ها

رهایی از انواع خواست‌ها که آزار دهنده‌اند و دست‌کم بنا بر نوعی قرائت دینی، شیطانی و آنجا که به بیان حضرت امیر(ع) «آرزو تیره عقل است»، گرچه بسیاری از حجاج این آرزوها را با خود همراه و یدک می‌کشند، اما به هر صورت فضای زیارتی حج مستعد گسترش و محرک این آرزوها نیست. از جمله فضای انسانی بویژه در مکان‌های زیارتی، جنسیت (بخوانید سکس) و انواع تفاوت‌ها و امتیازات را دم به دم به ذهن‌مان القا نمی‌کند و زن، خود را به رخ مرد و مرد، خود را به رخ زن نمی‌کشد؛ زشت و زیبا، پیر و جوان، خوش‌هیكل و بد‌هیكل، علیل و سالم، دارا و ندار، زرنگ و تنبل، ذبل و کودن، رئیس و مرئوس، فرادست و فرودست، دانشمند و عامی و... همه و همه یکدست و یکرنگ. همه سفیدپوش، بی‌هیچ تفاخر و یا دست‌کم بهانه‌ای یا ابزاری برای تفاخر. از لباس فاخر و اتو کشیده، اتومبیل آنچنانی، جواهرات، انگشتر و حلقه و دکمه پیراهن و کت و شلوار، موبایل آنچنانی و کیف و کفش زیبا و عالی و گران‌قیمت خبری نیست. در یک کلام هیچ یک از تعلقات و ابزارها یا چیزهایی که انسان را در نظر خلق خدا و دیگران مهم جلوه می‌دهد، و موجب امتیازی می‌شود، هر نوع امتیاز، امتیاز جسم، امتیاز دانش و سواد، دارایی، شأن و منزلت اجتماعی، مقام و قدرت سیاسی و... در این جا محلی از اعراب ندارد.

8- دويدن و عرق ريختن

عموم مردم بويژه ورزشكاران به تجربه دريافته‌اند كه فعاليت بدني و بويژه عبور از مرز عرق ريختن موجب نشاط و احساس خوب در انسان مي‌شود. متخصصين نيز مي‌گويند كه علت اين حال خوش اين است كه پس از بيست دقيقه فعاليت بدني و شروع به عرق كردن، غدد داخلي بدن فعال شده و با ترشح بعضي هورمون‌هاي نشاط‌آور نظير سروتونين كه ماده‌اي نشاط‌آور است موجب برطرف شدن اندوه و افسردگي و پيدايش احساس شادي مي‌شود. در حقيقت منشأ فيزيولوژيك احساس نشاط و شادي به هنگام دويدن، كوهنوردي و هرگونه فعاليت ورزشي را اين چنين دريافته‌اند و سبب آن را افزايش ترشح هورمون‌هاي نشاط‌آور مي‌دانند. آيا اين واكنش فيزيولوژيك تأثيري در آن احساس معنوي و روحانيت فضايي ندارد؟ هفت بار سعي، صفا و مروه، بويژه كه با حالت دويدني مخصوص باشد كه در بخش مياني مسير براي مردان توصيه شده است، در حدود سه كيلومتر، به اضافه هفت بار طواف كه آن هم بدون توقف و استراحت يا تنبلي و كاهلي انجام مي‌شود. افزون بر خواندن دعاها همراه با جمعيت، همه با يك هدف، با يك نيت، عاري از هرگونه اندیشه و فكر بد و ناخوشايند، يا تعرض و بدرفتاري و تكبر، تحقير، پشت پا زدن، پس زدن ديگري، بدويپراه گفتن، خشم گرفتن، در صلح و صفا، هماهنگي و وحدت كامل. آيا اين همه و اين فضاي انساني همدلي و يكرنگي، خود به اندازه كافي موجب پيدايش احساس خوب و حالت روحانيت يا آنچنان كه كه در مكاتب يوگا گفته مي‌شود، موجب افزايش انرژي‌هاي مثبت كائناتي ناشي از يگانگي و وحدت جسم و جان و اتصال به جان جهان نيست. در تكنيك يوگا گفته مي‌شود هرچه تعداد بيشترى از افراد در كنش هماهنگ يگانگي جسم و روح شركت داشته باشند انرژي‌هاي مثبت بيشتر و قوي‌ترى در فضا منتشر مي‌شود. مي‌دانيم كه ابهامات و پرسش‌هاي زيادي در اين گفتار بويژه از نگاه پوزيتيوستي وجود دارد، يعنى اين انرژي خود چيست كه مثبت

آن مورد نظر است؟ با گفتن اين كه اين انرژي «پرانا» است چيزي حل نمي‌شود، زيرا اگر آزمون علمي اكسيژن را مي‌شناسد چيزي به نام پرانا نمي‌شناسد، اما از نگاهی پديدارشناسانه و عطف توجه به نيروي انساني موجود در فضا و گردش حلقه‌وار بدون وقفه و شبانه‌روزي اين همه انسان‌شناس، مسئله به گونه‌اي ديگر است.

9- سرود همبستگي كائناتي امواج انساني

هر لحظه و از هر زاويه‌اي كه وارد صحن خانه شوي مي‌بينى كه گردش و چرخش بي‌وقفه ادامه دارد. انسان‌ها همچون خوشه‌هاي كهكشاني حول مركزي در حال گردش‌اند. آيا اين خود احساس ثبات در اين جهان ناپايدار را به روح و جان آدمي القا نمي‌كند؟ از بالا كه به اين صحن نگاه كنى همان احساس را پيدا مي‌كنى كه آسمان پرستاره و كهكشان‌هاي آن را نظاره كنى؛ چيزي ثابت، مكاني پايدار، به همان پايداري و آرامش آسمان با ستاره‌هايش. ستاره‌هاي آسمان هم نابود مي‌شوند، بخار مي‌شوند، در سياهچاله‌اي فرو مي‌روند و نيست مي‌شوند، اما آسمان پرستاره همواره باقي است، كهكشان كعبه نيز همچنان باقي است. گرچه ستارگان و اقمار اين كهكشان نيز تكتك و دائم مي‌روند و آدم‌هاي ديگر جايشان را مي‌گيرند، دائم جاها عوض مي‌شود، بعضي مي‌روند و ديگر نمي‌آيند، آدم‌هاي هرلحظه همان آدم‌هاي لحظه قبلي نيستند، عناصر مجموعه كهكشاني هر لحظه نو مي‌شود، اما مجموعه كهكشاني همواره پيدا، بيدار، و پايدار است، هر دم نو مي‌شود (نمادي از «هوالحي القيوم» و «كل يوم هو في شأن»)، اما از ميان نمي‌رود، نه خواب دارد نه غفلت از چرخش و حركت، نه فراموشي، فقط پنج بار در روز به صدای دلنشين اذان به يکباره از حركت باز مي‌ايستد، هيچ چيز از جا نمي‌جنبد، هيچكس سر در كار ديگري ندارد، يك آهنگ، يك طنين، يك حركت، يك ريتم و يك مركز توجه. اگر آن مركز هم بنابر «كل شي هالك الي

وجهه» یک روزی از میان رفتنی باشد یا سرآمدی (بخوانید «تقدیری») داشته باشد، احساسی از ناپایداری در وجودش نیست، یا دست کم ما انسان‌های فانی و در رفت و آمد آن ناپایداری را احساس نمی‌کنیم. انگار تا آسمان خدا باقی است آن هم همانجا ایستاده، بیدار، بی‌خستگی، بی‌حالتی یا نشانه‌ای از اضمحلال. گاهی آن اندیشه و ذهن شیطانی کنجکاو و جست‌وجوگر و سر در پی پرسش‌های انسانی، می‌خواهد بداند بر فرض که حادثه‌ای آسمانی، یا بمبی اتمی روی خانه افتاد، چه می‌شود؟ پرسش در مورد جنگ‌هایی که انسان‌ها مسبب آنند، آن آشوب یا کائو (بخوانید فاجعه آخرالزمان) آن لحظه‌ای که خداوند می‌گوید کوه‌ها همچون پنبه زده خواهد شد، در آن صورت چه بر سر این خانه، این حافظه و این میراث تاریخی - مذهبی خواهد آمد؟ آیا اینجا هم فانی است؟ روزی که این کهکشان نباشد، آن روز چگونه روزی است؟

ببینید هیچ چیز دیگری در جهان ذهن «من» که مشمول این پرسش باشد نیست. این خود کاشف از حس پایداری این بناست. نه خانه من، نه روستای من، نه شهر من، نه کشور، نه ملت، نه قاره‌ها و نه دولت‌ها، حکومت‌ها و نظامات هم همین‌طور، آدم‌ها که دیگر هیچ، کوه‌ها و باغ‌ها و دشت‌ها هم، همه رفتنشان قابل تصور است. اما این مکان آنقدر پایدار به نظر می‌رسد که نه مرگ تدریجی آن متصور است و نه نابودی ناگهانی آن. نمی‌توانی تصور کنی تا کره زمین باقی است او باقی نباشد. اگر هم روزی چنین شود آن عاملی دیگر است در روی زمین، نشئه‌ای دیگر، موجودیتی دیگر.

10- احساس امنیت

حَرَم امن، خانه امن، حریم امنیت؛ گرچه گاهی حوادثی در این مکان‌های مقدس اتفاق افتاده نظیر فرو ریختن پلی در چند سال پیش که تعدادی مجروح و مصدوم داشت و تعدادی دیگر جان خود را در این حادثه از دست دادند. یا گاهی تیراندازی‌هایی با انگیزه‌های سیاسی یا جز آن که به

وقوع پیوسته، اما این حوادث به ندرت و کاملاً استثنایی اتفاق افتاده و با فاصله زمانی زیاد. در نهایت یک حادثه طی چند دهه، و این آنقدر نبوده که احساس امنیت در آن مکان را از بین ببرد. زد و خورد، فحاشی و دعوا و دزدی مشاهده نمی‌شود. مزاحمتی در این مکان‌ها وجود ندارد. همه چیز در آرامش و امن و امان است. گرچه در درون بعضی انسان‌ها غوغایی برقرار است که دیگری از آن بی‌خبر است. نیازها و دلشوره‌هایی که بسیاری برای رفع آن به این سرا آمده‌اند. اما از این همه لرزه‌ها و سیلاب‌های دنیای درون، چیزی به بیرون درز نمی‌کند. آدم‌ها ضجه نمی‌کنند، فریاد بی‌پناهی سر نمی‌دهند، جنگ و نزاعی در کار نیست. گرچه مظاهری از نظام سیاسی جابرا نه و نظام اقتصادی تبعیض‌آلود - اگر نگوئیم استثمار - در بیرون خانه در هیئت تنومند و سر به فلک کشیده برج‌های مدرن پیرامون خانه کعبه، بویژه آن آسمانخراشی که می‌گویند متعلق به ملک فهد است و بدجوری تنه لش خود را به روی خانه انداخته - از بس نزدیک به آن و بلند است و معلوم نیست چگونه چنین اجازه ساختی داده شده است - خودنمایی می‌کند. با این حال این نیز جز در مواقعی که به آن توجه کنی و آن هم توجهی از سر آگاهی طبقاتی و سیاسی و تاریخی، مغلّ احساس امنیت آنجا نیست. چه، شاید حتی بسیاری از زوار و حجاج را هم خوش آید؛ وقتی محو تماشای نوآوری‌های سازه‌ای و معماری و فضای مرکزی بزرگ و مرتفع، آسانسورهای راحت و شفاف، و بخش‌های تجاری و رستوران‌ها و سایر نمادهای زندگی مدرن شوند.

در «خانه» و همچنین در مدینه‌النبی چیزی از ظلم، درنده‌خویی جهان انسانی و «انسان ساخت» مشاهده و احساس نمی‌کنی، مگر از ظاهر به باطن رسوخ کنی و به اصطلاح از «راسخون» باشی و پشت چیزها را ببینی، نظیر چهره فقر و بافت مسکونی تپه‌های پیرامونی در دست بازسازی. این هم برای همگان مقدور نیست. اکثر مردم با چنین اندیشه‌هایی خود را نمی‌آزارند

و زیارت آرام‌بخش خود را خراب نمی‌کنند. این بحث‌ها «سیاسی» است و اندیشه‌اش هم راهی به آن مکان مقدس ندارد.

11- پیش‌فرض‌های مثبت و معنادار

عامل مهم دیگری که در پیدایش احساس آن «حال و هوا» و «دریافت»‌های خاص وجود دارد طبعاً و به طور بدیهی پیش‌فرض‌هایی است که هر زائر خانه خدا، هر داوطلب زیارت، هر مسلمان تحت هر شرایط اعتقادی با خود حمل می‌کند؛ پیش‌فرض‌های اعتقادی تاریخی و همچنین پیش‌فرض‌های فرهنگی - توده‌ای، با این پیش‌فرض‌هاست که زائر وارد آن فضا می‌شود. اینها خود مقدمات آمادگی آن «دریافت» است، دریافتی که واقعاً معلوم نیست چیست و چه بسا صرفاً همان احساس آرامش و اعتدال و امنیت فضایی - انسانی است با ویژگی‌های پیش‌گفته، به اضافه پیش‌زمینه‌های ذهنی و افزوده‌ها یا متعلقات القایی پیشینی پیش از حضور در مکان. منظور از مکان البته فقط به معنای فضای فیزیکی نیست، بلکه مکان به مفهوم پدیدارشناسی آن مورد نظر است که در بحث پدیدارشناسی مکان بویژه مسجدالنبی و خانه خدا بسیار حائز اهمیت است. رویکرد پدیدارشناسانه را می‌توانیم اجمالاً به این صورت بیان کنیم: اول تأثیر انگیزه حضور در مکان و دوم تأثیر عامل انسانی و بین‌الذهانی آدم‌ها. این هر دو عامل را در پیدایش احساسات ماورایی، پرواز خیال، شور و جذبه روحانی، و در یک کلام «دریافت»، «وصل»، «رسیدن به خواست»، «سیراب شدن»، «حال خاص» (بخوانید حال خوب)، «برآورده شدن»، و «پذیرفتن شدن» نمی‌توان نادیده انگاشت.

بدون آن که قصد رد و نفی تفاسیر، تحلیل‌ها، قرائت‌ها و نظریه‌های دیگر را داشته باشیم؛ چه دیدگاه‌هایی که واجد ارزشی خصوصی و شخصی‌اند و چه دیدگاه‌های عرفانی و اعتقادی عام و پذیرفته شده مسلط، معتقدم عوامل

پیش‌گفته را می‌توان در سه عامل زیر خلاصه کرد؛ سه عاملی که بدون تردید برای خلق مکانی ویژه و «مقدس» (دست‌کم به مفهوم ذهنی-تاریخی آن) و در نتیجه برانگیختن احساسات روحانی و دریافت معنی بسیار مؤثراند:

الف) آمادگی ذهنی و عاطفی

ب) عوامل مادی زیست

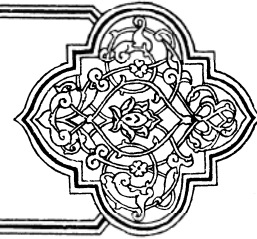
ج) عوامل بیوپسیکولوژیک (زیست - روانشناختی)

پایان سخن: آرمانشهر اسلامی

شهرهای مکه و مدینه و به طور عمده و دست‌کم مناطق زیارتی و تاریخی آنها شامل خانه خدا، مسجدالنبی و حریم فضایی شهری هر دو، مساجد تاریخی واقع در مناطق شهری پیرامون آنها مانند مسجد علی (ع) و مسجد عمر و مسجد بخاری و... و مناطق ویژه مانند مساجد سبعة و کوه اُحُد می‌تواند موضوع خلق مناطق ویژه‌ای باشد به نام «آرمانشهر مسلمانان»؛ بهشتی نه آسمانی بلکه زمینی. هویتی که زمینه‌های مادی و معنوی‌اش با آنچه گفته شد به خوبی فراهم است. گرچه هم اکنون هم و تا حدودی چنین تعبیری از خانه خدا و مسجدالنبی دور از ذهن و غیرواقعی نیست.

رواست که در آینده با ترتیبات فضایی (معماری، شهرسازی، و آمایش سرزمین) قوی‌تر و استفاده از آخرین تکنیک‌های فنی و ساختمانی، این مناطق تبدیل به بهشت روی زمین شود. تمثیلی و اشاره‌ای به بهشت آسمانی؛ بهشتی که نوع انسان شایسته زندگی در آن است. شهری در خور انسان، آنچنان که در قرآن با چهار واژه زیاد به آن اشاره شده است: امن، سلم، حی و طیب (امنیت، صلح، زندگی، شکوفایی و پاکی). اینها واژه‌هایی است که شهر خوب غالباً و به مناسبت‌های مختلف در قرآن با یکی از آنها و یا با جمع آنها توصیف شده است.

تصاویر





چه خوبست خاطره، غرض نقشی است که از ما برجای می ماند



در غیاب شرطه می توان کسبی کرد. شتر چه حیوان نجیبی است



رأس کوه عرفه، جای خوبی برای پهن کردن بساط کسب و کار



سازه چادری فرودگاه حجاج
جده با تهویه مطبوع





جزئیات معماری و ساختمانی قابل تحسین



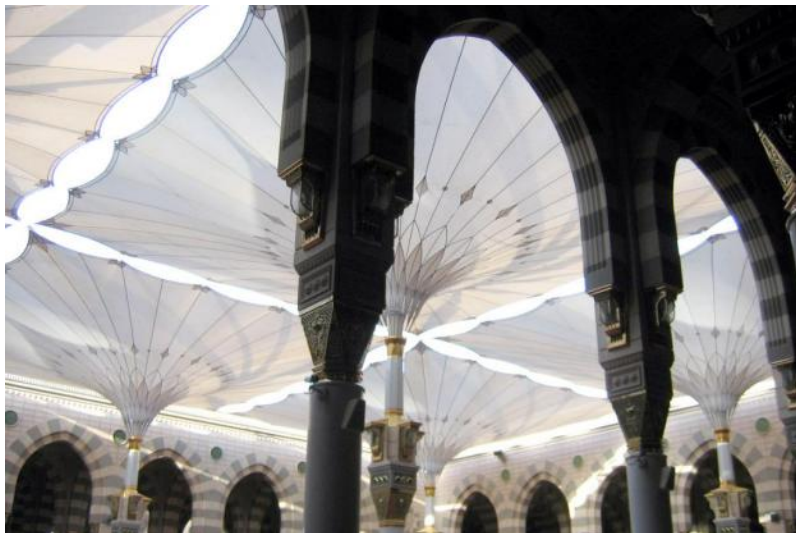
جزئیات معماری و ساختمانی قابل تحسین



حرکت سقف‌های گنبدی
ریلی آنقدر نرم و آرام است
که اگر در کمین آن نباشی
آن را نخواهی دید،
افزون بر سیستم تهویه مطبوع
مصنوعی روزی سه بار هوای
شبستان با تعداد زیادی
از این سقف‌های متحرک
پاکسازی می‌شود



کار موزاییک‌سازی بسیار دقیق و عالی، گرچه جای کار سنگ را نمی‌گیرد



سازه‌های چتری بسیار عالی و زیبا؛ ابداع یک معمار غربی مخصوص مسجدالنبی



سازه‌های چتری بسیار عالی و زیبا؛
ابداع یک معمار غربی
مخصوص مسجدالنبی



بخواب فرزندم، تکرار نخواهد شد



کسی را با کسی کاری نیست



جای بی‌مزام برای درس و مشق



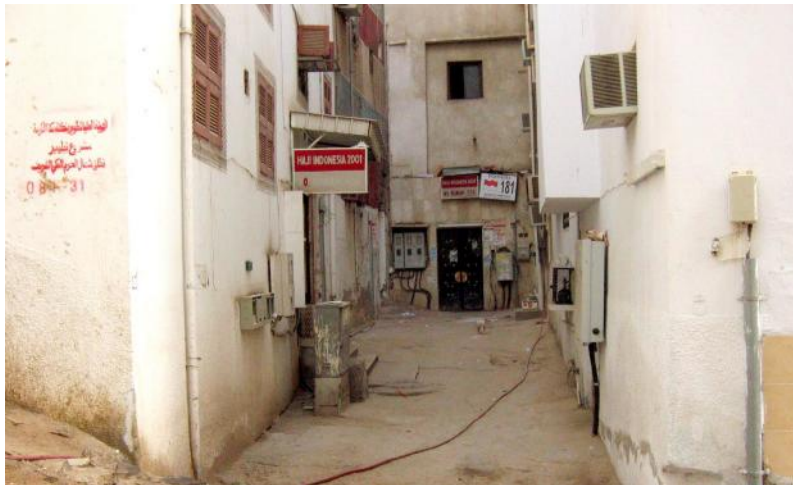
نقاشی‌ها و تزئینات عاریه‌ای بخش قدیمی مسجد النبی، نه عربی؛ نه اسلامی، نه خاورمیانه‌ای و نه حتی اسلامی اندلس. تزئینات و نقوشی که معلوم نیست از کجا آمده و ریشه‌اش چیست؟ لابد رمز و رازی در کار است!



مقام سعی، پابرهنه در دو طبقه مسقف، بی‌خبر از گرمای سوزان صحرا!



این هم تن لش و سنگین آسمانخراش ملک فهد روی خانه و آدم‌هایش



فقرای بنگلادشی و اندونزیایی جایی بهتر از این ندارند



عملیات توسعه مسجدالحرام: از جاکندن کوه‌ها هرچقدر هم توانش باشد آیا کار درستی است؟ پس هویت تاریخی - جغرافیایی و راهبردهای زیست‌محیطی چه می‌شود؟!

samadieh2011@gmail.com



نشر صمدیه منتشر کرد

- ۱- زمزمه عشق، توشه‌گیری از چند فراز دعای کمیل/ لطف‌الله میثمی / ۱۸۰۰ تومان
- ۲- تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و روحانیت/ رحیم روحبخش الله آباد / ۲۰۰۰ تومان
- ۳- دفاعیات مجاهد شهید علی میهن‌دوست/ ۸۰۰ تومان
- ۴- راه حسین، استراتژی پیروز / لطف‌الله میثمی / ۱۰۰۰ تومان
- ۵- شش درجه به زندگی حضرت ابراهیم / مسعود علیا و روزبه کمالی / ۴۵۰ تومان
- ۶- از نهضت آزادی تا مجاهدین / خاطرات لطف‌الله میثمی (۱) / ۶۰۰۰ تومان، چاپ پنجم
- ۷- آنها که رفتند / خاطرات لطف‌الله میثمی (۲) / ۱۰۰۰۰ تومان، چاپ سوم
- ۸- ورق باره‌های خاطرات یک معناد / شاپور الف / ۱۸۰۰ تومان
- ۹- آن‌سوی جهانی‌سازی / دکتر محمدحسین رفیعی / ۱۲۰۰ تومان
- ۱۰- وقتی هر عابر یک ایستگاه باشد / بهرام رحیمی / ۶۰۰ تومان، «برگزیده اولین جشنواره شعر جوان»
- ۱۱- برانداز کیست؟ براندازی چیست؟ / لطف‌الله میثمی / ۱۰۰۰ تومان
- ۱۲- جمهوری دیوانگان / سعید اصغرزاده / ۱۲۰۰ تومان، «برگزیده جشنواره رمان‌های خاص»
- ۱۳- الفبا نوشتن / مریم روحانی / ۴۰۰ تومان
- ۱۴- زنان خودسوخته / پروین بختیارزاد / ۲۲۰۰ تومان
- ۱۵- توسعه ایران / دکتر محمدحسین رفیعی / ۲۱۰۰ تومان
- ۱۶- احد: قله بحران / قله مدیریت، گردآوری: لطف‌الله میثمی، هاله سحابی و نادر قبادی / ۵۵۰۰ تومان
- ۱۷- انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان / زیگنیو برزنسکی، ترجمه لطف‌الله میثمی / ۲۰۰۰ تومان
- ۱۸- همه مردان شاه، استیون کینز / ترجمه لطف‌الله میثمی / ۶۰۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۱۹- شریعتی نقاد سنت، قدرت، مدرنیته / تقی رحمانی / ۴۰۰۰ تومان
- ۲۰- روای برتری امریکایی / جورج سوروس / ترجمه لطف‌الله میثمی / ۲۵۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۲۱- سیاوچاه: جنگ‌های نامقدس / جان کالی / ترجمه مهرگان نظامی‌زاده و مجتبی نجفی / ۵۵۰۰ تومان
- ۲۲- متون مقدس: تعامل‌ها و تقابل‌ها / تقی رحمانی / ۲۵۰۰ تومان
- ۲۳- موانع درون‌ساختاری NGOها در ایران / پروین بختیارزاد / ۱۲۰۰ تومان
- ۲۴- فروپاشی شوروی / تحلیل احزاب کمونیست دنیا از فروپاشی شوروی / ۳۰۰۰ تومان
- ۲۵- سه مقاله / تحلیل ساختاری از اصلاحات / دکتر حبیب‌الله پیمان / ۲۲۰۰ تومان
- ۲۶- با چشمی گریان تقدیم به عشق / فرازهایی از زندگی و دست نوشته‌های دکتر حسین فاطمی / ۷۰۰۰ تومان، چاپ سوم
- ۲۷- آن سوی حمله به عراق / واحد تحقیقات اقتصاد سیاسی امریکا / ترجمه لطف‌الله میثمی / ۳۵۰۰ تومان
- ۲۸- جوشن کبیر / ترجمه علی خاکساری و داود مظاہری / ۵۰۰ تومان
- ۲۹- وحی دانش‌رهای بخش / دکتر حبیب‌الله پیمان / ۸۰۰۰ تومان
- ۳۰- درآمدی بر بیداری مردم / بازنویسی و اصل متن «تنبیه‌المله و تنزیه‌الامه» اثر ارزشمند علامه نایینی / به کوشش محسن هجری / ۵۵۰۰ تومان
- ۳۱- در پرو مشروطه خواهی شرح و متن اصلی کتاب لنالی المربوطه فی وجوب المشروطه اثر شیخ اسماعیل محلاتی / از لطف‌الله میثمی / ۳۵۰۰ تومان
- ۳۲- فلسطین: صلح به جای تبعیض نژادی / ترجمه علی اکرمی با مقدمه مهندس میثمی، جیمی کارتر / ۵۰۰۰ تومان
- ۳۳- طب سوزنی: چگونه با فشاردرمانی تندرستی خود را بهبود بخشیم / روی بین / مترجم: تاسین عبدای / ۳۵۰۰ تومان
- ۳۴- براندازی (چاپ دوم) / استیون کینز / ترجمه دکتر فیض‌الله نوحیدی / ۸۰۰۰ تومان
- ۳۵- زن، فقه، اسلام (چاپ دوم) / صدیقه وسمقی / ۴۲۰۰ تومان
- ۳۶- فرصتی دوباره / برزنسکی / مترجم سینا مالکی، حسن عبدی / ۴۰۰۰ تومان
- ۳۷- گزارش جنگ و اشغالگری در عراق / مجمع سیاست، وابسته به سازمان ملل متحد / مترجم: سینا مالکی / ۳۸۰۰ تومان
- ۳۸- لابی صهیونیسم و سیاست خارجی ایالات متحده / جان‌جی شایمر، استیون ام. والت / مترجم: لطف‌الله میثمی / ۲۲۰۰ تومان
- ۳۹- رویدادها و دآوری / خاطرات دکتر مسعود حجازی (جلد دوم) / ۱۱۰۰۰ تومان
- ۴۰- فریدون و کاوه / آهنگر و سرانجام شاک / عزت‌الله معتمدی / ۴۵۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۴۱- سه هم پیمان عشق / هدی صابر / ۱۵۰۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۴۲- زمستانی سیاه از بهار بغداد / دکتر حسین رفیعی، دکتر محمد یلبانی / ۲۶۰۰ تومان
- ۴۳- نامه‌ها (زندگینامه، اسناد و نامه‌های آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی) / بهروز طبرانی / ۲۳۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۴۴- برای چلیپه‌ها که بر نمی‌گردند / صدیقه وسمقی / ۱۷۰۰ تومان
- ۴۵- آن‌سوی خاطره‌ها / حسین شاه حسینی / ۳۵۰۰ تومان
- ۴۶- گسست‌های اندوهناک: روان‌رنجوری و بحران اجتماعی / حمید نوحی / ۲۲۰۰ تومان
- ۴۷- سووشون ایران زمین / عزت‌الله معتمدی / ۲۹۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۴۸- جنگ سی‌وسه روزه / جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله و پیامدهای آن / ۲۵۰۰ تومان
- ۴۹- توحید و تفرقه یا ریشه‌یابی قرآنی انحرافات / گفت‌وگو با لطف‌الله میثمی / ۱۰۰۰ تومان
- ۵۰- محدودیت‌های قدرت / اندرو جی. باسویچ / مترجم: لطف‌الله میثمی / ۵۰۰۰ تومان، چاپ دوم
- ۵۱- اعتراضات یک قاتل اقتصادی / جان پرکینز / مترجم: لطف‌الله میثمی / ۶۵۰۰ تومان
- ۵۲- آخرین حلقه‌های تگرگ / عزت‌الله پورسردار / ۱۸۰۰ تومان
- ۵۳- حماسه آریو برزن و سرانجام هخامنشیان / ۸۰۰۰ تومان

مراکز توزیع در سراسر کشور

شرکت بازرگانی کتاب گستر ۰۲۴۰۱۹۷۹۵، شرکت طرح نو ۰۸۸۰۲۳۳۴۰، شرکت پیام امروز ۰۶۶۴۹۱۸۸۷، کتابفروشی‌های چاپخش به نشانی: خیابان انقلاب، داخل بازارچه کتاب، کتابفروشی مولی: خیابان انقلاب، رویه روی سینما سپیده، تلفن: ۰۶۴۰۹۴۴۳، همچنین دفتر نشر صمدیه امکان فروش تلفنی یا شماره تلفنکس ۰۶۶۴۹۳۵۷۵ - ۰۲۱ - ۰۶۶۴۳۳۴۰۷ و ۰۲۱ - ۰۶۶۴۳۳۴۰۷ و از طریق وایز به حساب پس‌انداز شماره: ۷۴۴۵۸۷۲، بانک ملت، شعبه میدان توحید، کد ۶۷۵۶/۱ به نام لطف‌الله میثمی را دارد.



این هم به فاصله چندصد متر

از آسمان‌خراش‌های

سربه‌فلک‌سائیده ثروتمندان

